

همایش

ملی

بررسی حوادث
سیاسی مناطق
کردنشین

(۱۳۳۰-۱۳۲۰ ش)

یکشنبه ۱۵ اردیبهشت
۱۳۸۷



موسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی
Institute for Studies in Contemporary
Historical Studies

فهرست مطالب

- ۱ مقدمه دبیر همایش / دکتر حسین احمدی
- ۶ برنامه همایش

خلاصه مقالات :

۷. نگاهی به عملکرد عثمانی بر مناطق کردنشین ایران (در جنگ جهانی اول / اسماعیل شمس. بررسی نقش سیمیتقو در اوضاع سیاسی و اجتماعی مکریان و ارتباط او با دول خارجی (۱۳۰۹-۱۲۹۷ش) / علی ططری..... ۹
- تحوالات عشایری شمالغرب ایران در سالهای جنگ دوم جهانی / کاوه بیات ۱۲
- اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان (۱۳۳۰-۱۳۲۰ش) // سید عبدالحمید حیرت سجادی ۱۴
- جایگاه عشایر کرد آذربایجان و کردستان در رویدادهای دهه ۱۳۲۰ ش / مجتبی برزویی ۱۷
- نقش حزب توده در تاسیس جمهوری مهاباد / حسین شاه اویسی ۲۱
- سقز و بانه در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۰ش / محمد رئوف توکلی ۲۶
- سردشت در دهه ۱۳۲۰ با تأکید بر رویدادهای دوران یازده ماهه حکومت جمهوری مهاباد / جلال معروفیان ۲۹
- ایل کلهر در دهه ۱۳۲۰ / آیت محمدی ۳۵
- یيجار گروس از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ش / محمدعلی کوشا..... ۳۸
- ضرورت یا عدم ضرورت اجتماعی جمهوری مهاباد / حسن حیدری ۴۴
- ظهور و فرجام جمهوری مهاباد / احسان هوشمند..... ۴۹

مقدمه

مناطق کردنشین ایران در دهه ی ۱۳۲۰ شمسی

حسین احمدی *

جامعه‌ی ایرانی وارث تاریخ و تمدنی برجسته و ویژگی‌های فرهنگی خاصی است که در یک حوزه‌ی جغرافیایی گسترده در طول قرن‌ها و سده‌های متمادی، گروه‌های مختلف و متنوعی از مردمان را در خود جای داده و با خلق، اشاعه و تعمیق اساطیر، سنن، آداب، عادات، رسوم و ویژگی‌های گوناگون فرهنگی، یک حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی غنی را در منطقه شکل داده و با نام فرهنگ و تمدن ایرانی به جهانیان شناسانیده است.

گسترده‌گی و پهناوری این حوزه‌ی فرهنگی، مجاورت با حوزه‌های فرهنگی متعدد، تاریخ طولانی، تنوع مختصات جغرافیایی، اقلیمی و آب و هوایی این سرزمین، هجوم مهاجمان بی‌شمار و مهاجرت دیگران به ایران، از جمله عواملی است که موجب گردیده به وسیله‌ی اقوام غیر بومی؛ زبان‌ها، گویش‌ها، ادیان و مذاهب گوناگونی به این سرزمین راه یابد و یا اینکه در زبان‌ها و گویش‌ها و نیز ادیان و مذاهب بومی و دیگر ویژگی‌های فرهنگی، مختصات تازه‌ای به وجود آید.

اقوام ایرانی با دو ویژگی مهم؛ اشتراک تاریخی و فرهنگی با دیگر ایرانیان و پیوستگی و همبستگی اجتماعی عمیق با یکدیگر؛ و نیز برخی تفاوت‌های زبانی و گاه مذهبی شناخته می‌شوند. این اقوام که خود جزیی از

*. دبیر همایش و مسئول حوزه سیاست خارجی.

فرهنگ و تمدن ایرانی محسوب می‌شوند هر یک به فراخوار شرایط تاریخی، سهمی در خلق و تکوین این تمدن بر عهده داشته و دارند. با وجود این اشتراکات اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، در برهه‌های خاصی از تاریخ معاصر، گاه برخی چالش‌های سیاسی در بخشی از حوزه‌های سکونت اقوام ایرانی بروز و نمود داشته و هزینه‌هایی برای منافع ملی، اقوام ایرانی و سایر شهروندان در پی داشته است.

امروزه در ایران وقتی از کردها و کردستان سخن گفته می‌شود منظور مردمانی است که در چهار استان ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی سکونت دارند. گروهی دیگر از کردهای ایران در قزوین، گیلان، مازندران و خراسان ساکن هستند. کشورهای ترکیه، عراق، ارمنستان، سوریه و جمهوری آذربایجان هم سکونت گاه بخش دیگری از مردم کرد می‌باشند.

پیوستگی کردها با ایرانیان از وجوه متعدد تاریخی، زبانی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه محققین بوده و مورد بحث و بررسی‌های فراوان قرار گرفته است. تا جایی که تا همین اواخر در کشورهای غربی کردشناسی زیر مجموعه‌ی ایران شناسی تلقی می‌شد، اما در دهه‌های اخیر، تحولات سیاسی و درگیری‌های نظامی در مناطق کردنشین عراق و ترکیه، به تفکیک کردشناسی از مطالعات ایران شناسی در کشورهای غربی منجر گردید. یکی از مورخان کرد؛ یعنی شیخ محمد مردوخ در مورد نسبت کرد و پارس می‌گوید: ((همانطور که کلمه‌ی (آب) معنی دیگری ندارد جز یک حقیقت مرکب از دو عنصر بسیط ((اکسیژن)) و ((هیدروژن)) به همین قرار کلمه‌ی ((ایران)) هم معنی دیگری ندارد. جز یک حقیقت

مرکبه از دو عنصر بسیط آریا نژاد یعنی ((کرد)) و ((پارس)) که وجود هر دو شرط تحقق معنی ایرانیست است. یعنی اگر کرد نباشد پارس همان پارس است و کلمه‌ی ((ایران)) تنها بر پارس اطلاق نمی‌شود. به همین ترتیب هم اگر پارس نباشد کلمه‌ی ((ایران)) بر تنها کرد غلط است)).

اگر چه بخشی از مناطق کردنشین ایران در جنگ چالدران به عثمانی ضمیمه شد، اما این وضعیت؛ یعنی تابعیت کشور عثمانی موجب نشد تا از فرهنگ و تمدن ایرانی روی گردانده شود. نخستین کتاب درباره‌ی کرد و کردستان (که در دوره‌ی صفویه نگاشته و به خلیفه‌ی عثمانی تقدیم گردیده) شرفنامه است که توسط شرف الدین بدلیسی نگارش یافت. این کتاب به زبان فارسی به تحریر درآمده است. همچنین ((اولیا چلبی)) در خاطرات خود در هنگام حضور در عثمانی، در شرح غارت اموال عبدال خان بدلیسی (که شکست خورده) چنین می‌نویسد: ((بیست جلد شاهنامه-ی فردوسی که به خط نستعلیق نوشته شده بودند، یک هزار جلد آثار خطی مختلف از جمله خمسه‌ی نظامی، دیوان حافظ، عرفی، گلستان، بوستان، نعمت الله، دیوان ملاجمی و ... دیوان صائب ... و دیوان انوری و دیوان خاقانی)). همچنین یکی دیگر از نویسندگان کرد، ((سید اسعد شیخ احمدی)) با تأکید بر اینکه تا همین اواخر بسیاری از شاعران پارسی گوی کرد را در عراق شاهدیم که حتی بر ریشه‌های ایرانی خویش تأکید داشته‌اند و جز اشعار کردی، ابیاتی هم به پارسی گفته‌اند. وی می‌نویسد: ((این شاعران به ادب فارسی مهر ورزیده‌اند و آثاری به زبان فارسی از آنان به یادگار مانده است. شاعران کرد عراق در سرودن شعر پارسی از تمامی سبک‌های موجود در شعر پارسی استفاده کرده‌اند)).

یکی از شعرایی که شیخ احمدی معرفی می‌کند، ((شیخ رضا طالبانی کرکوکی)) است که در سال ۱۳۷۲ هـ ق در بغداد از دنیا رفته است. طالبانی در شعری گفته است:

بحمدالله گروهی از سخن سنجان ایرانی به سعدی پیروی کردند و من؛ به ((قآنی)).

هم اکنون اهمیت جشن نوروز در میان کردها به حدی است که پس از سال‌ها درگیری‌های مردم کرد با دولت ترکیه، یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها و مطالبات آنها توجه به نوروز و تعطیلی آن در مناطق کردنشین بود. جایگاه کردها در اساطیر ایران به ویژه شاهنامه چنان برجسته است که تحلیل آن دفتری جداگانه می‌طلبد.

باوجود این پیوستگی‌های ملی، اجتماعی و فرهنگی و تاریخی غیر قابل انکار؛ تصویری که معمولاً از کردها در رسانه‌ها، مطبوعات و متون به ظاهر علمی غربی ارائه می‌شود کمتر نشانی از این واقعیات در خود دارد. مهمترین شاخصه این نگرش (با اهداف و اغراض گوناگون) برجسته سازی بر خط رویداد های سیاسی در این مناطق است. یکی از این پدیده‌های مورد توجه این دسته؛ بروز حوادث پس از شهریور ۱۳۲۰ می‌باشد که طی آن با فرمان استالین دو گروه خود مختار طلب در آذربایجان و مهاباد اعلام موجودیت کرد.

علیرغم اهمیت این موضوع تاکنون کمتر به ابعاد این رویدادها توجه شده است. لذا برای بررسی بیشتر این رویدادها و مطالعه موضوع و نیز ارائه تصویری نسبتاً جامع و تازه از مناطق کردنشین ایران در دهه بیست شمسی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران مقدمات برپایی اولین نشست را در

زمینه تحولات مناطق کردنشین غرب کشور مهیا کرد. در این نشست عده‌ای از افراد صاحب نظر و صاحب قلم که عموماً کرد و از اهالی مناطق کردنشین کشور می‌باشند به ارایه مقالات و نظرات خود درباره وضعیت بخش‌هایی از مناطق کردنشین ایران در دهه بیست می‌پردازند. مهاباد، سنندج، بیجار، گروس، سردشت و ... در این مطالعات و پژوهش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند.

حوزه سیاست خارجی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سال نوآوری و شکوفایی ایران امیدوار است گامی کوچک در راستای منافع ملی کشور برداشته باشد.

برنامه همایش ملی
بررسی حوادث سیاسی مناطق کردنشین
(۱۳۳۰-۱۳۲۰ ش)

۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

ساعت	موضوع سخنرانی	سخنران
۹/۱۵-۹/۲۰	---	تلاوت آیاتی از قرآن کریم
۹/۲۰-۹/۳۰	گزارشی از شکل گیری همایش	دکتر حسین احمدی استاد دانشگاه و دبیر همایش
۹/۳۰-۱۱	جلسه اول	
	رئیس جلسه	دکتر رضا شعبانی استاد دانشگاه
۹/۳۰-۹/۵۰	نگاهی به عملکرد عثمانی بر مناطق کردنشین ایران	دکتر اسماعیل شمس استاد دانشگاه
۹/۵۰-۱۰/۱۰	بررسی نقش سیمیتقو در اوضاع سیاسی و اجتماعی مکرران و ارتباط او با دول خارجی	آقای علی طبری دانشجوی دکتری تاریخ
۱۰/۱۰-۱۰/۳۰	تحولات عشایری شمال غرب ایران در سالهای جنگ دوم جهانی	آقای کاوه بیات پژوهشگر تاریخ
۱۰/۳۰-۱۰/۴۰	---	پرسش و پاسخ
۱۰/۴۰-۱۱		پذیرایی
۱۱-۱۲/۱۰	جلسه دوم	
	رئیس جلسه	دکتر موسی حنائی مدیر پژوهش موسسه مطالعات تاریخ معاصر
۱۱-۱۱/۲۰	اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان (۱۳۳۰-۱۳۲۰ ش)	آقای سیدعبدالحمید حیرت سجادی پژوهشگر ارشد مسائل کردستان
۱۱/۲۰-۱۱/۴۰	جایگاه عشایر کرد آذربایجان و کردستان در رویدادهای دهه ۱۳۲۰ ش	دکتر مجتبی بروزی استاد دانشگاه
۱۱/۴۰-۱۲	نقش حزب توده در تأسیس جمهوری مهاباد	آقای حسین شاه اوسی پژوهشگر ارشد تاریخ سیاسی کردستان
۱۲-۱۲/۱۰		پرسش و پاسخ
۱۲/۱۰-۱۴		نماز و ناهار
۱۴-۱۵/۳۰	جلسه سوم	
	رئیس جلسه	آقای عبدالحمید حیرت سجادی پژوهشگر ارشد مسائل کردستان
۱۴-۱۴/۲۰	سقز و بانه در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۰ ش	آقای محمد رفوف توکلی پژوهشگر ارشد تاریخ کردستان
۱۴/۲۰-۱۴/۴۰	بیجار گروس از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش	آقای محمدعلی کوشا پژوهشگر تاریخ بیجار و گروس
۱۴/۴۰-۱۵	ایل کلهر در دهه ۱۳۲۰	آقای آیت محمدی پژوهشگر ارشد تاریخ کردستان
۱۵-۱۵/۱۰		پرسش و پاسخ
۱۵/۱۰-۱۵/۳۰		پذیرایی
۱۵/۳۰-۱۷	جلسه چهارم	
	رئیس جلسه	دکتر عنایت الله رضا مورخ و پژوهشگر ارشد تاریخ
۱۵/۳۰-۱۵/۵۰	سردشت در دهه ۱۳۲۰ با تأکید بر رویدادهای یازده ماهه حکومت جمهوری مهاباد	آقای جلال معروفیان استاد دانشگاه
۱۵/۵۰-۱۶/۱۰	ضرورت یا عدم ضرورت اجتماعی جمهوری مهاباد	آقای حسن حیدری پژوهشگر ارشد تاریخ کردستان
۱۶/۱۰-۱۶/۳۰	ظهور و فرجام جمهوری مهاباد	آقای احسان هوشمند جامعه شناس
۱۶/۳۰-۱۷		پرسش و پاسخ

نگاهی به عملکرد عثمانی بر مناطق کردنشین ایران (در جنگ جهانی اول)

دکتر اسماعیل شمس *

ورود رسمی عثمانی به جنگ جهانی اول باعث شد که ایران و به ویژه مناطق غربی آن به میدان جنگ عثمانی و روسیه تبدیل شود. البته سابقه اشغال یا تهاجم عثمانی به غرب ایران به سالها پیش از جنگ جهانی اول بر می گردد. این مقاله بر آن است تا نشان دهد که عثمانیها از دوره صفویه به بعد از هر فرصتی برای تغییر خط مرزی و اشغال بخش های بیشتری از غرب ایران استفاده می کردند و جنگ جهانی اول بهترین فرصت تاریخ برای تحقق این هدف بود. آنها با شعار اتحاد اسلام توانستند حمایت بخشی از جامعه ایران را به دست آورند. نکته بسیار مهم در طول جنگ آن بود که تجاوز آنها به غرب ایران دیگر همچون سابق به معنای تجاوز و اشغال خاک دولتی مستقل نبود بلکه آنها با شعار دفاع از مردم مسلمان ایران و سرزمین اسلام در برابر کفار اشغالگر روسی و انگلیسی به غرب کشور وارد شدند. عثمانیها در طول دوره جنگ در پنج محور زیر به خاک ایران دست اندازی کردند: ۱- آذربایجان غربی به ویژه در ماکو و ساوجبلاغ (مهاباد) ۲- کردستان (بانه، سقز، اورامان و ...) ۳- کرمانشاه (کرد - قصر شیرین و ...) ۴- پشتکوه (ایلام) ۵- خوزستان.

*. استاد دانشگاه .

در این مقاله به فعالیتهای عثمانی در چهار منطقه کردنشین پرداخته می شود و در آن محورها و رئوس اقدامات چهار سائۀ عثمانیها بررسی خواهد شد. در پایان به این مهم اشاره خواهد شد که اولاً فعالیت عثمانیها در دوره جنگ، دیگر بر اساس حمایت از کردهای سنی در برابر شیعیان حاکم صورت نمی گرفت بلکه بر پایه شعار اتحاد اسلام انجام گرفت و مناطق کردنشین شیعه مذهب را هم در بر می گرفت. ثانیاً عثمانیها صرفاً در تعقیب منافع خاص خود بودند و در این راه حتی از کشتن حاکمان قدرتمند کرد سنی مانند سردار مگری در مهاباد، مظفرخان در سقز و محمدخان در بانه که ظاهراً مدعی حمایت آنها بودند ابایی نداشتند.

بررسی نقش سیمیتقو در اوضاع سیاسی و اجتماعی مکریان و ارتباط او با دول خارجی (۱۳۰۹-۱۲۹۷ش)

علی ططری*

با پایان یافتن جنگ جهانی اول و فروکش کردن شعله های آتش جنگ در مرزهای شمالی و غربی ایران، سپاه عثمانی نیز تبریز را تخلیه کرد. مردم منطقه ی آذربایجان و کردستان امیدوار بودند که خسارت ها و صدمات بیش از یک دهه گذشته التیام یابد. اما ضعف کلی حکومت مرکزی و سیاست های پیچیده سیاستگذاران بزرگ آن روز دنیا سبب شد که فتنه ها و جریانات ناگوار دیگری برای مردم غرب و شمال غرب ایران پدید آید و تا چند سال دیگر آسایش مردم آن دیار سلب شود.

ظهور سیمیتقو در مناطق آذربایجان غربی بین سال های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۱ ش باعث شد بار دیگر شهرهای آذربایجان آماج تاراج و تصرف او گردد. در سال های جنگ جهانی اول که سیمیتقو به لحاظ اشتراک مذهبی و منافع شخصی گرایش خاصی به سمت دولت عثمانی داشت و علیه روس-ها وارد عمل شد، توانست مقادیر زیادی سلاح و مهمات جنگی برای اهداف آینده خود جمع آوری نماید. این مهمات از سوی ترکان و دولت بریتانیا تأمین می شد.

* دانشجوی دکتری تاریخ.

بی گمان سیاست بریتانیا در این زمینه ضربه وارد کردن به روس‌ها از طریق سیمیتقو بوده است. در این میان، دولت مرکزی ایران نیز نمی‌توانست تحرک آشکار و مؤثری در مقابل سیمیتقو به اجرا گذارد. ضعف حکومت مرکزی به ویژه در سال‌های (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۲ ش) همچنین حمایت‌های مادی و معنوی عثمانی و انگلیس از وی سبب شده بود که کنترل اوضاع تا حد زیادی از کنترل دولتمردان ایرانی خارج شود.

دولت عثمانی بنابر اسناد موجود، از شخصیت سیمیتقو به عنوان یک امتیاز و اهرم فشار در برابر دولت ایران استفاده کرد و در زمان لازم با دادن سلاح، نیروی نظامی و پول او را در نا امنی و اغتشاش بیشتر مناطق مرزی ایران به ویژه آذربایجان حمایت می‌کرد.

در این مقاله تلاش می‌شود ماجرای سیمیتقو و نقش او در جریانات سیاسی، اجتماعی کردستان از دو جنبه مهم بررسی شود:

نخست، روابط نزدیک سیمیتقو با عثمانی و انگلیس که بر طبق اسناد در برخی موارد مورد حمایت مستقیم آنها قرار می‌گرفته است. البته با توجه به برخی اظهار نظرها که حاکی از ارتباط پنهانی او با روس‌هاست، این نکته هر چند به طور کامل قابل پذیرش نیست، ولی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دوم، نقش سیمیتقو در قتل و غارت مردم آذربایجان و همچنین آرامنه‌ی آن نواحی که جای تأمل دارد و نیز بررسی اعتقاد برخی صاحب نظران که بر نقش سیمیتقو در زمینه سازی قرارداد ۱۹۱۹ م ایران و انگلیس و تامین منافع انگلیس تاکید دارند.

علاوه بر موارد مذکور، بررسی علل و عوامل داخلی و خارجی و همچنین برخی کمبودهای اقتصادی و اجتماعی در مناطق کردنشین ایران

که از دلایل بارز شورش های مناطق غربی ایران به ویژه توسط کردها در سده های نوزده و بیست میلادی بوده است و همچنین ارائه اسناد نویافته موجود در آرشیو مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی که اشاره ای مستقیم به صدمات و تعدیات سیمیتقو در نواحی آذربایجان غربی دارد.

تحولات عشایری شمالغرب ایران در سال های جنگ دوم جهانی کاوه بیات*

در پی تحولات حاصل از فروپاشی نظام رضاشاهی در جریان شهریور ۱۳۲۰، حوزه های کرد نشین شمالغرب کشور نیز همانند بسیاری دیگر از حوزه های ایلات ایران، شاهد مجموعه تلاش هایی بود برای اعاده اقتدار و حیات عشایری پیشین؛ اقتداری که نخست در خلال یک رشته لشکر کشی های نظامی در مراحل اولیه دهه ۱۳۰۰ شمسی در هم شکسته شد و حیاتی که در اثر ریاست های بعدی دولت در جابجایی های جمعیتی و اسکان اجباری طوایف کوچرو، در آستانه خاموشی کامل قرار گرفت.

اشاره به جوانبی چند از این رخدادها که در چار چوب چند جریان عمده که در نیمه نخست دهه ۱۳۲۰ تحولات حوزه شمالغرب را تحت الشعاع خود قرار داد، هدف اصلی این بررسی است؛ این سه جریان عمده عبارت بودند از تلاش کم و بیش بی اثر و بطئی مقامات دولت در اعاده وضعیت پیشین اقدامات دولت شوروی که آن حدود را در اشغال نظامی خود داشت برای مهار این نیروی رها شده و به نظم د آوردن آن در چار چوبی مطابق با اهداف سیاسی مسکو، و بالاخره تلاش پاره ای از سردمداران این عشایر و گروهی از نیروهای کرد گرا-در یافتن راه هایی برای تطابق خواسته های پیش گفته - اعاده اقتدار پیشین و تداوم حیات ایلی - با گرایش های فوق.

* پژوهشگر تاریخ.

این تحولات را در قالب چند دوره تقریباً ممتاز از یکدیگر می توان دنبال کرد. سرریز ابتدایی و اولیه در پائیز و زمستان ۱۳۲۰ و مه‌ار محدود این نیروی ایلی برای یک دوره چند ساله، رهایی مجدد آن در خلال شکل گیری دو حرکت خود مختاری طلب در تبریز و مه‌اباد در سال های ۲۵-۱۳۲۴ و بالاخره فروکش آن در پی فرو پاشی این تحرکات در مراحل بعدی.

اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان

(۱۳۳۰-۱۳۲۰)

سید عبدالحمید حیرت سجادی *

ساعت ۴ صبح روز سوم شهریورماه ۱۳۲۰ سفرای انگلیس و روس طی یادداشت‌هایی جداگانه که تسلیم علی منصور نخست وزیر وقت ایران نمودند، اعلام داشتند چون دولت ایران در انجام درخواست‌های فوری و مهم دولت‌هایشان در یادداشت‌های مورخه ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۰ دایر به بیرون کردن اتباع آلمانی از ایران سهل‌انگاری کرده به این جهت دولت‌های شوروی و انگلیس خود را ناگزیر دیدند به نیروهای مسلح خود دستور دهند که برای اخراج آلمانها از خاک ایران اقدام نموده و وارد خاک ایران شوند.

سرانجام در روزهای آخر شهریور همان سال قوای روس از طرف آذربایجان وارد سقز و بانه شده و از آنجا به سنندج آمدند. صبح اول وقت خبر آوردند که ابوالمحمد افندم که او را خلیفه اوله می‌گفتند به اتفاق ملامحمود منبری و اسعد سلطان گُرد که هر سه مقداری زبان روسی می‌دانستند برای جلوگیری از اذیب و آزار قشون روس، گاوای را تدارک دیده با پرچم سفیدی به پیشواز نیروهای روس رفتند و در باغ ملی جای اداره برق فعلی در برابر چادر فرمانده روس‌ها گاو را ذبح کردند و با راهنمایی این سه نفر نیرویشان را به ستاد لشکر و دژبان که خالی از نیروی نظامی بود بردند. در همان شب با توافقی که بین قوای روس و انگلیس

*. پژوهشگر ارشد مسائل کردستان .

برقرار شد ، قبل از طلوع آفتاب نیروی روس به طرف آذربایجان عقب نشینی نمود. در همان روز نیروی انگلیس با سربازان هندی خود از جاده کرمانشاه وارد سنندج شدند و در محل های حکومتی شهر در باشگاه افسران و اطراف آن چادر زدند.

هوایماهای انگلیس بر فراز شهرها به پرواز درآمدند. مردم که تا آن تاریخ هوایما ندیده بودند به وحشت افتادند. از طرفی فقر و گرسنگی و عدم آذوقه در بازار ، مردم را دچار نگرانی نمود. فرصت طلب های بازاری غلات و حبوبات و دیگر مایحتاج را شبانه به انبارها کشیدند. بینوایان و طبقه مستضعف که اکثریت مردم سنندج را تشکیل می دادند هر روز جلوی نانوائیها اجتماع می کردند و برای به دست آوردن چند عدد نان تمام روز را از سر و دوش هم بالا می رفتند چه بسا اشخاصی در طول روز نانی برای اهل و عیالشان به دست نمی آوردند.

خبر برکناری و استعفای رضا شاه به سنندج رسیده بود قوای نظامی و کارمندان ادارات محل خدمت را ترک کرده بودند. مدارس تعطیل شد و دانش آموزان بی خبر از همه جا به تماشای اردوی انگلیسی ها که جلوی باشگاه چادر زده بودند می رفتند. من هم یکی از آنها بودم، می شنیدم که زندانیان سیاسی از زندانها آزاد شده و عشایر زندانی و تبعیدی به میان خانواده های خود باز می گشتند . در سراسر ایران طنین آزادی خواهی بگوش می رسید . و مردم احساس راحتی و آرامش می کردند اما از اینکه آذوقه و ارزاق عمومی در بازار نبود آینده خوبی را پیش بینی نمی کردند. زمستان در راه بود و تهیه آذوقه زمستانی بسی دشوار، به همین دلیل منتظر اقدامات مسئولین پایتخت بودند که فکری به حال مردم ستم دیده بکنند.

تنی چند از آزادی خواهان و وکلای دادگستری و فرهنگیان با سابقه اقدام به نشر روزنامه و هفته نامه نمودند تا شاید گرفتاریها و مشکلات مردم ستمدیده را منعکس نمایند و عیوب مملکت را برای مردم روشن کنند.

جایگاه عشایر کرد آذربایجان و کردستان در رویدادهای دهه ۱۳۲۰ شمسی

دکتر مجتبی برزویی*

بازخوانی و بازبینی جایگاه، عملکرد، و رویکرد عشایر کرد ساکن در بخش غربی آذربایجان و استان کردستان به مسائل سیاسی منطقه و ایران در دهه بیست خورشیدی، که پس از دهه نخست سده بیستم یکی از پرتالهاب ترین دوره های تاریخ ایران به شمار می رود، نه تنها در شناخت گوشه‌ای مبهم از تاریخ معاصر ایران اهمیت فراوان دارد، بلکه حتی امروزه هم در راستای چاره جویی برای حل معضل قومی هموطنان کردمان همچنان کارگشاست. اشغال ایران به دست کشورهای بیگانه، تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان، تشکیل کومله ژ - ک، پیدایش حزب دموکرات کردستان، و سرانجام سربر آوردن جمهوری مهاباد و عدم تمایل عشایر به ناسیونالیسم کرد پدیده هایی هستند که عشایر کرد نسبت به هر کدام از آنها موضعگیری سیاسی خاص، ولی در عین حال پیوسته ای داشته اند که مراحل و نقاط اصلی آن به صورت زیر قابل طبقه بندی است:

- سقوط رضاشاه، آزادی رؤسای زندانی عشایر از زندانهای متعدد حکومت شاهنشاهی و بازگشت آنها از زندانها یا تبعیدگاهها به زادگاهشان.

*. استاد دانشگاه

- اشغال آذربایجان و کردستان توسط نیروهای بیگانه و عدم حضور یا ضعف دستگاه اداری - نظامی ایران در این مناطق فضایی تازه ایجاد کرده بود که در آن میزان وفاداری زمین داران، رؤسای عشایر، تحصیلکردگان و روحانیون به مثابه نخبگان جامعه، و نیز توده های شهرنشین به تمامیت ارضی کشور و دولت مرکزی مورد آزمایش قرار می گرفت.

- مقایسه میان رفتار عشایر ساکن در مرزها و قبایلی که در نواحی داخلی تر و دورتر از مرز سکنی داشتند حائز اهمیت است. به طوری که نخستین نا آرامی ها و حملات به شهرها و پاسگاههای نظامی ایران در هر دو منطقه زیر نفوذ شوروی و انگلستان توسط این دسته از عشایر صورت گرفت و نه تنها خسارتهایی به کشور وارد کرد بلکه به ایجاد هرج و مرج و باز تولید عصر عشایری در دوران پیش از رضا شاه نیز کمک کرد. چهره شاخص این دوران «حمه رشید بانه» است.

- نقش دربار محمدرضاشاه، ارتش و شخص شاه در جذب رؤسای عشایر به سمت سیاستهای دولت در طول اشغال ایران و جمهوری مهاباد نقشی جدید و متفاوت از دوران پیش از جنگ جهانیست. در این دوران بر خلاف عصر رضا شاه رؤسای عشایر بزرگ مخاطب دربار قرار می گیرند و بعضی مسئولیتها مثل فرمانداری شهرهای کردنشین، راهداری راهها و ریاست ادارات به رؤسا و منسوبان آنها سپرده می شود و می توان گفت که اداره منطقه تا اندازه ای به آنها واگذار می گردد و این امر حتی پیش

- از برپایی جمهوری مهاباد رخ می دهد. در پی این رویداد شأن از دست رفته رؤسای قبایل تا اندازه ای احیاء و ترمیم می شود.
- ترس از کمونیسم و سیاستهای پوپولیستی فرقه دموکرات آذربایجان رؤسای عشایر را هر چه بیشتر به دولت و ارتش و دربار نزدیک تر ساخت و جنایت های فرقه ای ها در اعدام برخی از زمینداران آذربایجان، این گروه از نخبگان را که در کنار ریاست سنتی قبایل زمیندارانی بزرگ هم بودند دچار هراس و بی اعتمادی به شوروی و جمهوری مهاباد نمود.
- هر چند بعضی از عشایر در آغاز کار ظاهراً با قاضی محمد و جمهوری مهاباد همکاری کردند ولی عدم تمایل آنها در نبرد با ارتش شاهنشاهی، به ویژه در محاصره پادگان سردشت، نشان داد که رؤسا با قدرت ارتش آشنا شده و پایان عصر جنگهای عشیره ای را پذیرفته اند. در ضمن ناسیونالیسم کرد را نوعی نافرمانی و ماجراجویی نسبت به دولت تلقی می کرده اند. درست به همین دلایل است که به جز بارزانی ها و شمار اندکی از عشیره های اطراف مهاباد که تا پایان در کنار قاضی محمد باقی ماندند بقیه از ناسیونالیسم کرد دوری نمودند. بی گمان تسلیم بی قید و شرط قاضی محمد به ارتش و عدم درگیری جدی بارزانی ها با ارتش ریشه در این واقعیت داشت که بخش مسلح جامعه یعنی عشایر به دولت وفادار بود.
- عشایر کرد عراق و ترکیه در دوران عدم حضور سیاسی - نظامی دولت ایران در غرب آذربایجان هیچ گونه کمک و

همراهی با دیگر عشایر داخل ایران از خود به نمایش نگذاشتند و این امر ثابت می‌کند که مفهوم مرز و تجربه بیست ساله دولت مدرن در ایران و ترکیه و عراق برای اداره مرزها و حدود و ثغور از دید عشایر کرد مفهومی جدی تلقی می‌شده است.

- در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که عشایر کرد با وجود شدت عمل و خشونت‌هایی که برای تخته قاپو شدن تحمل کرده بودند و به رغم از دست دادن موقعیت سابق اجتماعی و سیاسی خویش در عصر رضا شاه و با وجود رنجیدگی خاطر از سیاستهای گذشته دولت، با سیاستهای بیگانه به ستیز پرداختند و به عنوان یکی از عوامل اصلی و اثرگذار در عدم توسعه گستره جغرافیایی دولت پوشالی آذربایجان زیر سلطه فرقه دموکرات به سوی غرب آذربایجان، عدم توسعه جمهوری مهاباد به سوی کردستان و کرمانشاه، و همچنین سقوط جمهوری مهاباد ارزیابی می‌شوند و رفتار سیاسی آنان هوشمندی سیاسی‌ای را به نمایش می‌گذارد که امثال قاضی محمد با وجود جایگاه روشنفکری سنتی شان از آن بی‌بهره بودند و چکیده این هوشمندی هم عدم اعتماد ساده دلانه به سیاستهای بیگانگان و گام برداشتن در راستای خواستهای آنان بود.

نقش حزب توده در تأسیس جمهوری مهاباد

حسین شاه اویسی *

حزب توده و حزب دموکرات ایران در طول تاریخ خویش تا پیش از کنگره چهارم ارتباط نزدیک و وسیعی با یکدیگر داشته‌اند. برنامه حزب توده بر خط مشی و برنامه حزب دموکرات تاثیر زیادی داشته است حتی پس از سقوط جمهوری مهاباد حزب دموکرات همچون سازمان کردستان حزب توده اداره می‌شده است مثل فرقه دموکرات آذربایجان که سازمان آذربایجان حزب توده بود، به طوریکه همواره پاره‌ای از رهبران حزب توده می‌گفتند حزب دموکرات چه بخواد چه نخواهد شاخه‌ای از حزب توده است.

حزب توده ایران در عضوگیری از پیروان اهل سنت، یهودیان و زرتشتی‌ها موفق نبود چون اغلب گروه‌های ایلی به ویژه کردها و بلوچ‌ها، عربها و ترکمن‌ها که در مناطق عقب مانده به سر می‌بردند اغلب از سران ایل خود پیروی می‌کردند. از اینرو جز از راه فرقه دموکرات و نزدیکی با سران فرقه امکان نزدیکی برای حزب توده بین کردها میسر نبود.

حزب توده ایران در خانه سلیمان میرزا اسکندری با شرکت بیست نفر از اعضای جوان گروه ۵۳ نفر مارکسیست پس از آزادی از زندان در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. تأسیس این حزب امیدهایی را در برخی‌ها برانگیخت. کسانی بسیار زود و شماری دیرتر دریافتند که به امید آب در

* پژوهشگر ارشد تاریخ سیاسی کردستان.

پی سراب بوده‌اند. در ۱۵ تیرماه سال ۱۳۲۴ طی فرمانی محرمانه از شوروی، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران با جذب هواداران جدایی طلب از قشرهای مختلف مردم، تجدید سازمان یافت.

در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ از پی آمده‌های شوم تهاجم قدرتهای بیگانه (روس - انگلیس) و تقسیم ایران به مناطق نفوذ شمال و جنوب سوء استفاده نیروهای اشغالگر از منابع ایران تنها به مواد خام، مواد غذایی، راهها، راه آهن و مخبرات خلاصه نمی شد. بلکه حمایت از گرایش ها و مردان سیاسی ای که آنان را متحد طبیعی خود به شمار می آورند نیز در دستور کار آنها بود.

ماجرای تجزیه یکساله آذربایجان و جمهوری مهاباد محک تجربه دیگری بود تا ملت ایران جوهر وجود حزب توده را دریابد که با حمایت همه جانبه از فرقه دموکرات هر روز بیشتر در مقابله با ملت ایران چگونه در خدمت خواسته‌های شوم دولت شوروی سوسیالیستی و وابستگی به افکار توسعه طلبانه استالین بوده است.

تشکیل جمهوری مهاباد نیز از نقشه های ماجراجویانه میرجعفر باقراوف بود. کردها که همواره از تجزیه سرزمین های خود و تقسیم آن در میان کشورهای ترکیه، سوریه و عراق ناخشنود بودند با نزدیک شدن پایان جنگ جهانی دوم و استقرار قوای شوروی سوسیالیستی در مرزهای کردستان از یک سو و ضعف حکومت مرکزی، رشد تبعیض ها و رها کردن مناطق کشور به حال خود و از دیگر سوی تشویق و تحریک قوای اشغالگر شوروی سوسیالیستی به هواداری از خود مختاری در کردستان بر رویهم و عقب نگهداشتن منطقه و حاکمیت نیروهای شوروی در بعضی

مناطق، همه زمینه‌ها و عواملی شدند در استوار کردن جای پای برای شوروی که در آن روزها با شعار برابری و سوسیالیستی به میدان آمده بود تا از طریق حزب توده و حزب دموکرات در کردستان رخنه کند.

در سال ۱۳۲۱ شماری از کردها، از جمله «هزار» شاعر نامدار کرد و حاج بایزید آقا و عده‌ای از گروه‌های فعال سیاسی در عدم حاکمیت دولت مرکزی در منطقه جمعیت حیات کردستان (کومله ژ - ک) را تاسیس کردند که ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۲ با تغییر بعضی کارها نام خود را حزب دموکرات کردستان ایران نهادند و برنامه خود را در ۸ ماده اعلام کردند و مدتی پس از تاسیس، تحت تاثیر عوامل اتحاد شوروی (حزب توده) قرار گرفته از طریق دستورالعمل‌های صادره از سوی استالین به باقراوف به حزب چگونگی اجرای برنامه خود مختاری را پی می گرفتند. در سال ۱۳۲۴ قاضی محمد یکی از چهره‌های کرد که مورد اعتماد و احترام مردم نیز بود و از سوی دولت به سمت قاضی برگزیده و انگشتری الماس دریافت کرده بود و قبلاً هم در بیان اعتقاد خود گفته بود ((من کسی هستم که به پیروی از این نظر معتقدم دو کردستان عراق و ترکیه هر دو باید به ایران ملحق شوند و کردستان همچنان جزء خاک ایران گردد زیرا کرد ملتی است که هیچگونه پیوند نژادی و زبانی و فرهنگی با ترک و عرب ندارد در حالیکه هم نژادش با ایرانیان یکی است و هم زبانشان شباهت و خویشاوندی نزدیک دارد)). با این همه او را به قبول عضویت جمعیت کومله ژ - ک تشویق کردند و به باکو دعوت شد. در آنجا از او خواستند تا ضمن قبول رهبری جمعیت کومله ژ - ک رابطه دوستی با جمهوری خود مختار آذربایجان را که دست نشانده شوروی بود برقرار

کند. جمعیت کومله ژ - ک ابتدا اجرای برنامه خود مختاری سیاسی - فرهنگی را در چارچوب ایران و خود مختاری برای کردهای عراق، ترکیه و سوریه را خواستار می‌شود.

به این منظور از سوی استالین صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی فرمانهای مختلف سازماندهی یک جنبش جدایی طلب را در ۱۵ تیرماه ۱۳۲۴ صادر می‌کند و سرپرستی این اقدامات را به باقراوف صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و یعقوب واگذار می‌کند.

در نهایت حزب دموکرات و قاضی محمد در ۲ بهمن ۱۳۲۴ در مهاباد با تاثیر پذیری از فرقه دموکرات آذربایجان جمهوری مستقل مهاباد را اعلام می‌کند. مدتی بعد استالین در مقابل فشارها و تهدیدهای امریکا و سازمان ملل در آذرماه ۱۳۲۵ نیروهایش را از ایران فرا می‌خواند و جمهوری مهاباد بیش از یک سال دوام نیاورد چون قوای نظامی شوروی ایران را تخلیه کردند. از آنجا که نیروهای جمهوری مهاباد بدون یاری قوای اشغالگر شوروی قادر به رویارویی با ارتش ایران نبودند، تسلیم شدند و قاضی محمد گویی دریافته بود کردها یکبار دیگر وجه المصالحه قرار گرفته‌اند. از اینرو گرچه کسانی از او خواستند مهاباد را ترک کند و به شوروی پناهنده شود ولی بر خلاف پیشه وری در میان مردم ماند. داستان غم انگیزی که استعمار چگونه انسانهای محترم و خوشنام را به خود وابسته می‌کند و هیچگونه راه برگشتی برای آنها باقی نمی‌گذارد. در روزهای پایانی وقتی از مطامع روس‌ها آگاه می‌شود که ارتش به

دروازه های مهاباد رسیده بود به استقبالشان می‌رود و ارتش بدون مقاومت وارد شهر می‌شود.

سرانجام در ۱۲ دی ماه ۱۳۲۵، بیست و پنج نفر از افسران جدایی طلب دستگیر و در ۲۵ دیماه ۱۳۲۵ دادگاه نظامی مهاباد قاضی محمد را به اتفاق ۱۰ نفر نظامی دیگر که اعلام خود مختاری کرده بودند محکوم به اعدام و ۴ روز بعد قاضی محمد و برادرش ابوالقاسم صدر قاضی و عموزاده اش محمدحسین سیف قاضی از یارانش را در مهاباد به دار آویختند. سران و رهبران شوروی هم که تنها به مصالح و منافع استعماری خود می‌اندیشیدند در قربانی کردن سران و فعالان کرد که سرنوشت خود را به آنها سپرده بودند، کوچکترین ملاحظه‌ای نکرده و آنها را رها نمودند. در نامه‌ای باقراوف به استالین پیشنهاد کرد بازماندگان فرقه دموکرات و افرادی را که در نهضت جدایی طلبان با روس ها همکاری کرده بودند را به سبیری یا قزاقستان تبعید شوند.

باید دریافت که استعمارگر هنگامی دشمن نخواهد بود که قادر به انجام آن نباشد.

سقز و بانه در سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ ش

محمد رئوف توکلی *

سقز و بانه دو شهرستان در غرب استان کردستان هستند که نزدیک مرز عراق قرار گرفته اند. نام سقز بیش از دو قرن در کتابها و نوشته ها سابقه ندارد، ولی نام بانه از صدر اسلام هم وجود داشته است. این دو شهرستان به علت نزدیکی با مرز عراق همواره رزمگاه دو امپراطوری روم و ایران یا ایران و ترکیه و عثمانی بوده و کمتر آرامش به خود دیده اند. مردم این دو شهرستان مسلمان شافعی مذهب هستند و به کردی سخن می گویند.

در سال ۱۳۰۴ که رضا شاه به قدرت رسید، پس از یکجانشین نمودن بسیاری از عشایر و اعدام یا تبعید و زندانی نمودن عده ای از سران آنها، وحشتی در مردم ایجاد نمود. علاوه بر آن رشوه خواری و پرونده سازی مأموران مردم را به ستوه آورد. مسأله تغییر لباس و بر سر گذاشتن کلاه پهلوی هم از دیگر موجبات ناراضی شدن مردم به حساب می آمد. در خلال جنگ جهانی دوم متفقین بی طرفی ایران را نقض نمودند. روسها از شمال و انگلیسها از جنوب روز سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران تجاوز کردند. رضا شاه از سلطنت کناره گرفت و محمدرضا را به جای خویش برگزید. انگلیسی ها او را به افریقای جنوبی تبعید کردند و همانجا فوت کرده.

* پژوهشگر ارشد تاریخ کردستان .

مردم کردستان از سقوط رضاشاه و پایان ۱۶ سال دیکتاتوری او شاد به نظر می رسیدند، اما از حضور روسها در ایران نگران بودند چون خاطرات تلخ کشتار آنها را در جنگ اول جهانی (۱۸-۱۹۱۴) از یاد نبرده بودند. در دهه دوم شهریور ۱۳۲۰ یگانی از ارتش شوروی سوار بر چهارده کامیون که زره پوشی پیشاپیش آن در حرکت بود، از راه سقز به بانه وارد شد و بدون برخورد با هیچ مقاومتی در پادگان مستقر شد. و پس از چند روز بانه را ترک نمود. پیش از ترک بانه فرمانده پادگان و چند افسر را به آذربایجان فرستاده و همه سربازان را مرخص نمودند تا به شهر و روستاهای خود بروند و جز تعداد کمی درجه دار و افسر کسی در پادگان نماند.

محمدرشیدخان یکی از سران عشایر، فرصت را غنیمت شمرده و با جمع آوری گروهی از عشایر بانه، روز هیجدهم شهریور ۱۳۲۰ شهر بانه را به تصرف در آورد و پس از چند روز دیگر سقز را هم متصرف شد. مدارس و ادارات تعطیل شد و عشایر بر اوضاع مسلط شدند. مدت دو سال سقز و ۳ سال بانه در تصرف محمد رشیدخان و دارو دسته اش قرار داشت.

اول مهر ۱۳۲۳ ارتش به سوی بانه نیرو فرستاد. محمدرشیدخان توانایی مقاومت در برابر آنها را درخود نمی دید و چون عشایر بانه هم از ادامه همکاری با او و جنگ علیه ارتش خودداری نمودند، او هم در مخالفت با آنها روز هشتم مهر ۱۳۲۳ شهر بانه را به آتش کشید. پس از اینکه شهر به تلی از خاکستر تبدیل شد، ارتش بر خرابه های آن تسلط یافت. در خلال تسلط عشایر بر سقز و بانه، مدارس و ادارات تعطیل بودند. سال

۱۳۲۴ که آذربایجان با پشتگرمی روسها از ایران جدا شد. برای مدت چند ماه شهرهای سقز - بانه و سردشت در محاصره نیروهای دموکرات قرار داشتند. تا اینکه آذربایجان از ۲۱ آذر ۱۳۲۵ مجدداً به کشور پیوست. قاضی محمد و چند نفر در مهاباد و ۱۱ نفر در سقز به اتهام تجزیه طلبی اعدام شدند. عده‌ای از مردم به عراق فرار کردند و پس از اعلام عفو عمومی به خانه و کاشانه خویش بازگشتند. در خلال سالهای ۳۰ - ۱۳۲۹ حزب دموکرات کردستان مخفیانه فعالیت می نمود و با وجود آنکه شوروی در سال ۱۳۲۵ از دفاع از آذربایجان و کردستان در مقابل نیروی ارتش کوتاهی نمود، ولی باز هم عده‌ای در نتیجه تبلیغات حزب توده، شوروی را ناجی ملت‌های مظلوم و استعمارزده می دانستند. در سال ۱۳۲۸ پس از استقلال اسرائیل مردم بانه و سقز از یهودیها کینه به دل گرفته بودند و علیه آنها تبلیغات وسیعی صورت گرفت و باعث گردید که یهودیها در کوچ کردن به اسرائیل شتاب کنند.

سردشت در دهه ۱۳۲۰ با تأکید بر رویدادهای یازده ماهه حکومت جمهوری مهاباد

جلال معروفیان *

ایران ترکیبی است از اقوام، نژادها، ادیان و مذاهب متنوع و گوناگون که همه‌ی آنها زیر چتر با شکوهی به نام ملت ایران گرد آمده‌اند. یکی از اقوام بسیار کهن و تاثیر گذار در ایران، قوم کرد است، که به قول امین زکی بک، ((پس از ظهور اسلام و گسترش آن در ایران، واژه کرد بیشتر از سایر واژه‌های باستانی در زبان مورخان عرب، دیده و شنیده شده است.)) کردها به صورت انبوه، در غرب کشور و در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام، و به صورت پراکنده، در سایر نقاط ایران از جمله: خراسان، اطراف شیراز، تهران، ورامین و کرج، زاهدان و شمال ایران سکونت دارند.

دهه‌ی ۱۳۲۰ در تاریخ معاصر ایران، برجستگی خاصی دارد که با حوادث و رویدادهایی چون: سقوط و تبعید رضاخان، اشغال بخشی از خاک ایران توسط قوای روس و انگلیس، تشکیل حکومت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان، این دهه را مورد توجه محققین و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران قرار داده است. در این میان، حوادث و رویدادهای مربوط به جمهوری خود مختار مهاباد، هنوز هم، زوایایی نامکشوف و زمینه‌هایی برای تحلیل و بررسی دارد و با توجه به خودداری

*. استاد دانشگاه

شهر سردشت از پیوستن به طرفداران جمهوری مهاباد و مقاومت نیروهای نظامی و انتظامی مستقر در آن جا در برابر حملات و محاصره طولانی و ممتد نیروهای وابسته به قاضی و پیشینه‌ی تاریخی و حادثه خیز سردشت، و وجود شخصی همچون شیخ امین نقشبندی به عنوان فردی مورد اعتماد و طرف مشاوره قاضی محمد، این مقاله در صدد بررسی و تحقیق پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه سردشت در این برهه حساس و نقش آن در این رویداد تاریخی مهم و سرنوشت ساز در کردستان [ایران] چه جایگاهی داشته و مهمترین رویدادها در آن زمان در سردشت چه بوده- اند؟

سردشت، یکی از شهرهای کرد نشین جنوبی استان آذربایجان غربی است که از شمال و شمال شرقی به شهرستان‌های پیرانشهر و مهاباد، از شرق و جنوب شرقی به شهرستان‌های بوکان، سقز و بانه و از جنوب و غرب به کشور عراق منتهی می‌شود. سردشت ۳۰ کیلومتر با کردستان عراق فاصله دارد. طول نوار مرزی این شهرستان با کشور همسایه ۹۶ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۱۰ متر است. این شهر با وسعت حدود ۱۴۴۲ کیلومتر مربع بین ۳۶ درجه و ۱۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۸ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

تا قبل از دهه ۱۳۲۰ جامعه کرد، مرکب از قبیله‌ها، چادرنشینان، روستاییان و شهرنشینان بود؛ که تا نیمه سده سیزدهم/ نوزدهم به تلفیقی از عشایر، شهرها و شهرک‌ها تبدیل شد و طبیعتاً سردشت نیز نه تنها از این قاعده مستثنا نبوده، بلکه اساساً در آن زمان ساختاری قبیله‌ای و عشایری داشته است مضافاً این که ((چند شهر کوچک کردستان یعنی مهاباد، بانه

، سردشت ، سقر و دیواندره خارج از حوزه نفوذ و ابرقدرت قرار داشت، یا به گفته "کریس کوچرا" نویسنده و روزنامه نگار فرانسوی ، سرزمین بلاصاحب بود)).

سردشت ، به دلیل داشتن مرز طولانی و بسیار نزدیک به کشور عراق کنونی و خلافت عثمانی در قرون گذشته ، مدخلی برای ورود نیروهای متجاوز به خاک ایران ویناراضیان و شورشیانی که در عراق و یا عثمانی بیرق مخالفت را با دستگاه حاکمه برافراشته‌اند و جولانگاهی برای مخالفان و کسانی که به هر دلیلی در ایران قصد نافرمانی و شورش را داشته‌اند، بوده است و به جرأت می‌توان گفت که سردشت بیشترین رویدادها و حوادث تاریخی را در میان شهرهای کردنشین استان، شاهد بوده است و به نظر عده‌ای از حاکمان وقت ، نه تنها دست کمی از مهاباد نداشته بلکه کلید ولایت مکریان محسوب می‌شده است.

سردشت ، قبل از تشکیل جمهوری مهاباد، در فاصله‌ی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۴ خورشیدی شاهد چند رویداد مهم و تاریخی بوده که به ترتیب وقوع عبارتند از : شورش ((ملاخلیل)) علیه تحمیل لباس فرنگی توسط رضاخان ، تمرد ((نه مه ر حه مه سور)) علیه رضاخان و تحریک مردم برای خودداری از انجام وظیفه خدمت سربازی، حمله محمد رشیدخان بانه به سردشت و خلع سلاح نظامیان مستقر در آن جا در سال ۱۳۲۰ و سرانجام اشغال آن توسط ((پشدری‌ها)) و تعیین ((شیخ لطیف فرزند شیخ محمود حفید)) به واسطه آنها به عنوان ((میر)) سردشت در سال ۱۳۲۲.

عشایر و مردم سردشت با توجه به رویدادهای قبل از دهه‌ی ۱۳۲۰ و به عبارتی دقیق تر ، قبل از تشکیل جمهوری مهاباد آمادگی آن را داشتند تا

سر به شورش و نافرمانی برداشته به نیروهای مخالف دولت مرکز پیوندند و در جریان رویدادهای کردستان و تشکیل حکومت یازده ماهه به رهبری قاضی محمد عده‌ای از مردم [در داخل شهر] سردشت نیز به این حرکت گرویدند که در سردشت به ((سالی دیموکراتی)) مشهور است. سال ۱۳۲۴ شمسی سال مسلح شدن مردم بر علیه رژیم استبداد پهلوی در سردشت بود.

بارزانی‌ها پس از شکستی که می‌خورند از طریق سردشت وارد ایران می‌شوند و به قاضی محمد می‌پیوندند. در آن زمان ورود ملامصطفی و برزانی‌ها به منطقه علاوه بر این که قدرت زیادی به حکومت کردستان می‌داد در حکومت ایران نیز رعب و وحشت ایجاد نمود حکومت تهران چاره را در آن دید که به (سرهنگ پزشکیان) فرمانده سردشت نامه‌ای بنویسد که هر طور شده ملامصطفی را از فکر اتحاد با حکومت مهاباد منصرف سازد (پزشکیان) توسط (عزیزقرنی آقامامش) با ملا تماس گرفت.

در اولین کنگره حزب دموکرات کردستان در مهاباد در ۱۳۲۴/۸/۲ سردشت نماینده‌ای نداشته است. [در حالی که] سهم عشایر و مردم سردشت در ارتش جمهوری مهاباد به تعداد [۱۲۷۵۰ نفر] ۸۰۰ نفر بوده است.

پادگان سردشت در مقابل نیروهای وابسته به قاضی محمد و جمهوری کردستان، مقاومت از خود نشان داده و تسلیم آنان نگردید و به مدت طولانی در محاصره شدیدی قرار داشته است.

به دلیل تسلیم ناپذیری پادگان سردشت و به منظور سروسامان دادن به اوضاع، قاضی محمد طی حکمی فرمانده نیروهای نظامی جمهوری را در منطقه سردشت تعیین می کند. ((زیر و بگ هرکی)) از عشایر اطراف ارومیه که از سوی روس ها درجه ژنرالی گرفته بود به عنوان فرمانده کل جبهه کردستان در یکی از روستاهای نزدیک سردشت به نام ((میرشیخ حیدر)) مستقر شده و شهر را در محاصره خود گرفته بودند. نظر به اهمیت سردشت و حفظ آن از طرف دولت مرکزی و محاصره‌ی شدید و طولانی آن توسط نیروهای جمهوری، رزم آرا خودش مستقیماً وارد عمل می شود و به مذاکره و گفتگو با قاضی و نمایندگانش می پردازد و قراردادی منعقد می گردد که به خاطر حصول اطمینان طرفین از اجرای مفاد قرارداد تا پایان مذاکره رهبران سه نفر از سوی حکومت کردستان یک نفر در سقز یک نفر در بانه و یک نفر در سردشت به همراه فرماندهان ایرانی در این مناطق مستقر گشته و در صورت بروز هرگونه مشکل آن را حل و فصل نمایند.

بنا به موافقت حکومت کردستان، حکومت ایران می تواند از سقز، لباس و مواد خوراکی برای نیروهای محاصره شده در ((میرده)) بانه و سردشت بفرستد. مشروط بر این که قبل از عبور از طرف نیروهای کرد از آنها بازدید به عمل آمده و مطمئن گردند که هیچ گونه سلاح و مهماتی رد و بدل نخواهد شد.

در سال ۱۳۲۵ شمسی چون جبهه سردشت تقریباً منحل شده بود و عشایر هم بصورت موقت به محل زندگی خود باز می گشتند ((زیر و بگ)) چند نفر را انتخاب کرده تا به مهاباد رفته و نزد قاضی محمد از

زحمات این عشایر در طول حکومت کردستان در سردشت تقدیر بعمل
آید .

((... شب ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ بطوری ناگهانی ، اطلاعیه‌ای از سوی کمیته
مرکزی حزب دموکرات آذربایجان منتشر گردید مبنی بر اینکه جنگ با
حکومت ایران متوقف شده و از این لحظه به بعد جنگی در کار نخواهد
بود! با انتشار این خبر، نیروهای کرد نیز از فرمانده کل کسب تکلیف
نمودند! ستاد مشترک اعلام نمود که : جنگ ما با حکومت ایران عامل
جنگ جهانی دیگری خواهد شد. پس لازم است که به این جنگ خاتمه
داده شود!... به همین دلیل قاضی محمد در شب ۱۲ دسامبر در خانه خود
در مهاباد جلسه‌ای تشکیل داد و تمام وزیران و سران عشایر را گردآورد و
با آنان به مشورت پرداخت. سرانجام به این نتیجه رسیدند که چون با
آذربایجان پیمان همکاری داشته و اکنون آذربایجان چنین تصمیمی گرفته
است ما نیز به تبعیت از آنان جنگ را متوقف می‌سازیم تا ادامه جنگ ما،
عامل جنگ جهانی سوم نگردد! بعد از این گردهمایی و نظرخواهی ،
فرمانی صادر گردید مبنی بر این که تمام نیروهای کرد در اطراف
سردشت و نواحی دیگر، همگی عقب نشینی نموده و راه را برای نیروی
ایران باز نمایند تا وارد مناطق شوند و ... بعد از اعدام قاضی محمد ، سیف
قاضی و صدر قاضی ، در روز ۷ آوریل ۱۹۴۷ چند چوبه دیگر برافراشتند
و افراد زیر را اعدام نمودند : ۱- حمید مازوچی ۲- رسول نقده‌ای ۳-
عبدالله روشنفکر ۴- محمد ناظمی . جرم این افراد، کمک به جمهوری
کردستان در منطقه سردشت بود.

ایل کلهر در دهه ۱۳۲۰

آیت محمدی *

بدون شك تاريخ ملي هر كشوري برآمده از تاريخ محلي مناطق مختلف آن سرزمين مي باشد كه در طي زمان اين رویدادها و وقايع دست به دست هم داده تا تاريخ ملي آن كشور را شكل دهند. تدوين اين وقايع هم متضمن مكتوب كردن جهت كمك به تاريخ ملي آن سرزمين مي باشد.

سرزمين سرافراز ايران زمين از ديرباز خاستگاه مردماني بوده كه همواره در طول تاريخ براي ماندگاري و سربلندي آن جانفشانيهاي وصف ناپذيري از خود نشان داده اند. در اين ميان در غرب سرزمين ايران و در ميانه‌هاي رشته كوه زاگرس ، مردماني تحت لوای نام ايل گُرد كلهر زيست مي كنند كه از ساكنان قديمي و ديرين اين ديار محسوب مي شوند. ايل كلهر از بزرگترين و منسجم ترين ايالات گُرد ايران است كه داراي سابقه طولاني، حضور مقتدرانه با تشكيلات سياسي اجتماعي نظام ايليائي به خود مي باشد. طبق اسناد و مدارك موجود ايل كلهر پيش از آغاز حكومت صفويه نيز داراي تشكيلات سياسي ايلي بوده‌اند به طوريكه در همان اوایل حكومت صفوي، شاهد تحولات گسترده و مهم حاكمان اين ايل در منطقه و كشور بوديم.

*. پژوهشگر ارشد تاريخ كردستان.

زیستگاه ایل کلهر در استانهای کرمانشاه، ایلام و بخش‌های از خاک عراق (مندلی، خانقین، بغداد) را شامل می‌شود. مرمان ایل کلهر خود بخشی از گوران بزرگ به حساب می‌آیند که بعدها به صورت مستقل عمل کردند. تاریخ سیاسی اجتماعی ایل کلهر در برگیرنده حوادث و رویدادهای مهمی بوده که هر کدام از این وقایع به نحوی تاریخ محلی و ملی کشورمان را تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

تصرف بغداد و اعلام حکومت کلهورستان توسط ذوالفقارخان کلهر در بغداد به سال ۹۳۰هـ.

قیام سواران کلهر با کمک قوای ایل زنکنه علیه اشغالگران عثمانی در بغداد و فتح این شهر ۱۰۴۷هـ.

شرکت سواران کلهر در سرکوب قیام ایل ابدالی در افغانستان و کمک در استقرار امنیت در آن منطقه حمایت و همراهی نادر در فتح هندوستان و بغداد

وصلت کریم خان زند با کلهر و کمک بیست هزار خانواری کلهر به پادشاه زند

درگیری‌های علی خان کلهر در دفاع از هجوم‌های گسترده قوای عثمانی تحولات عصر مشروطه و نقش ایل کلهر در این رابطه حاکمیت خاندان داودخان کلهر و پسرش بر ایل کلهر و تحولات به وجود آمده در این دوران

تصمیم سلیمان خان امیر اعظم کلهر در به قتل رساندن رضاخان سردار سپه و اعلام نظام جمهوری در ایران تشکیل اتحادیه ایلی گُرد (عشایر غرب کشور توسط عباس خان قبادیان کلهر

حاکمیت ایل کلهر توسط علی آقاخان اعظمی از برکشیدگان رضاخان
(۱۳۰۵ش)

ترور علی آقاخان اعظمی (۱۳۲۱ش)، بازگشت تبعیدیان کلهر به منطقه
(۱۳۲۰ش)

انتخاب عباس خان قبادیان کلهر به عنوان نماینده مجلس، ...
موارد فوق بخشی از مهمترین تحولات و رویدادهای پیش آمده در
میان مردمان ایل کلهر می باشد. نکته قابل توجه آن که، در میان ایل کلهر
سلسله حاکمیت با خاندان موروثی ثابت وجود نداشته بلکه در هر دوره
فرد یا خاندانی که نفوذ قابل توجهی به دست می آوردند قدرت را در میان
ایل به دست می گرفتند. به همین دلیل افراد متعددی در این رویداد سهم
بوده اند. نکته قابل توجه دیگر که بیشتر مد نظر است اینکه تمام قیامها و
حرکت های حاکمان ایل کلهر همگی در راستای سهم شدن در حاکمیت
کشور بوده و هیچکدام رنگ و بوی جدایی طلبی نداشته و یا در مسیری
حرکت نکردند که تفکر تجزیه طلبی را از خود نشان دهند.

بیجار گروس از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش

محمدعلی کوشا*

شهرستان گروس به مرکزیت بیجار در گذشته و حال معروف به ((بیجار گروس)) بوده و هست. گروس منطقه‌ای است کوهستانی با سلسله قله مرتفع و پر جاذبه؛ کوه حمزه عرب، نقاره کرب، بادامستان، مهرنگار و نار از مناطق پر جاذبه؛ این دیار است که در فصول سال پذیرای گردشگران به ویژه جوانان ورزشکار و دوستانان تفریح و تفریح است. رودخانه‌های متعدد و قنات‌های گوناگون و آثار متنوع باستانی بر ظرافت و زیبایی و جاذبه طبیعی این منطقه افزوده است.

در منطقه گروس از قدیم الایام ایلات و خانواده‌های سرشناسی زندگی کرده‌اند مانند: ایل کبودوند، ایل بایندر، و رمزیار، بورکه‌ای، خواجه‌وند، کرانی، چهل ایرانی، اردلان، مندی و گابازه‌ای؛ و نیز طوایف نامداری همچون و کیلی، یگانه، سید شگری، امامی، قاضی قوشچی، برزنجی و الیاسی از مردمان خوشنام و نام آور آن دیارند.

در منطقه گروس، در طول تاریخ این دیار، شخصیت‌های نامی و با کفایتی ظهور کرده‌اند که مشاهیر عمده و سرشناس آنان بیشتر در میان فرمانروایان، دانشمندان روحانی، نثر نویسندگان، شاعران، خوشنویسان، هنرمندان، پزشکان، فرهنگیان، بازاریان، نمایندگان مردم بروز و ظهور کرده‌اند. چهره‌هایی همچون محمد فاضل خان گروسی صاحب کتاب ((انجمن خاقان)) حسنعلی خان امیر نظام گروسی صاحب ((منشآت و

* پژوهشگر تاریخ بیجار و گروس.

پندنامه یحویه)) علامه شیخ عبدالحسین گروسی صاحب آثار متعدد فقهی، ادبی، تفسیری و تاریخی، ولی آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم یاد و نام دو دلاور مرد حماسه آفرین و دو شهید پرافتخار ملی ایران زمین، دریادار غلامعلی بایندر و ناسروان یدالله بایندر است. که هر دو در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی به هنگام حمله نیروهای بیگانه به خاک ایران، در خلیج فارس و بندرانزلی یعنی در جنوب و شمال ایران در سوم و چهارم شهریور همان سال به شهادت رسیده‌اند.

فداکاری، ایستادگی، شجاعت و شهامت این دو سردار رشید ارتش ایران، برگی زرین و جاودان بر صفحه تاریخ پرافتخار ارتش ایران زمین نشانده است.

دریادار غلامعلی بایندر، فرزند علی اکبر خان بایندر. متولد ۲۳ آذر ۱۲۷۷ خورشیدی، پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سال ۱۲۹۶ در کنکور مدرسه نظام مشیرالدوله شرکت کرد و با رتبه ششم به این مدرسه راه یافت و در ردیف بهترین شاگردان قرار گرفت. در مهرماه ۱۲۹۹ خورشیدی با درجه ستوان دومی وارد ارتش شد و پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با عده‌ای دیگر از نظامیان به قوای قزاق پیوست. در تیرماه ۱۳۰۰ برای اولین بار در یک مأموریت جنگی شرکت کرد. در این مأموریت که به مازندران اعزام شده بود با موافقت سردار سپه یک قطعه طلا به سینه او آویخته شد. در سال ۱۳۰۲ همراه عده‌ای از دانشجویان دانشکده افسری برای آموزش نظامی به فرانسه رفت و در مهر ۱۳۰۴ پس از طی دوره آموزشی توپخانه در مدرسه پواتیه و یک دوره تکمیلی در مدرسه فونتن بلو، به تهران بازگشت. در همین سال به فرماندهی یک

آتشبار کوهستانی از لشکر یک مرکز، منصوب و پس از جنگ‌هایی در غرب کشور به تهران بازگشت. در تیرماه ۱۳۰۷ برای طی دوره دانشگاه جنگ مجدداً به فرانسه عزیمت نمود و در دی ماه ۱۳۰۹ از دانشگاه مزبور فارغ التحصیل گردید و وزارت جنگ فرانسه ضمن یک نامه رسمی، دولت ایران را به داشتن چنین افسری تبریک گفته است.

در ۲۱ مهر ۱۳۱۰ برای مطالعات دریایی و نظارت در ساخت ۶ فروند کشتی به سفارش نیروی دریایی به ایتالیا رفت و در ۱۹ آبان ۱۳۱۱ به ایران مراجعت نمود. در طی این مسافرت به اخذ نشان تاج از کشور ایتالیا نائل گردید. وی از سال ۱۳۱۱ که اولین گروه از دانشجویان اعزامی به ایران بازگشتند و تعدادی از ناوهای مذکور به خلیج فارس رسیدند، تمامی تلاش خود را صرف پایه‌ریزی و تقویت نیروی دریایی نو بنیاد ایران ساخت.

در کمیسیون‌های مشترک ایران و عراق برای رسیدگی به اختلاف فیما بین بر سر اروند رود به عنوان نماینده نیروی دریایی ایران شرکت داشت. در پائیز ۱۳۱۳ خورشیدی در رأس یک هیأت از نیروی دریایی ایران به جزیره تنب وارد شد تا به مقامات انگلیسی آن جزیره بفهماند که مالکیت جزیره مذکور با ایران است. این اقدام دریادار بایندر مورد اعتراض وزارت خارجه وقت انگلستان قرار گرفت.

بایندر در کنار تلاش‌هایش برای آبادانی خلیج فارس از تحقیق و بررسی وضعیت تاریخی و جغرافیایی منطقه فروگذاری نکرد و در این باره به تحقیق و تألیف پرداخت و از جمله کتاب ((جغرافیای خلیج فارس)) (تهران ۱۳۱۹) را تألیف کرد که حاوی اطلاعات جامعی درباره تاریخ و

جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه است. از دیگر تألیفات او ((راهنمای ناوی))، ((دستور توپخانه سبک))، ((آیین نامه مشق پای توپ کوهستانی)) و ((مقالات مفید در مجله ارتش)) را می‌توان نام برد. دریادار بایندر علاوه بر اطلاعات کامل نظامی و دریانوردی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، ایتالیایی و ترکی استانبولی نیز آشنا بوده است. وی در سال ۱۳۱۹ خورشیدی به درجه دریاداری ارتقاء یافت و چندی بعد در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی به هنگام حمله نیروهای بیگانه به خاک ایران، بر خلاف بسیاری از امرای ارتش که راه فرار را در پیش گرفتند، حوزه مأموریت خویش را ترک نگفت و به شهادت رسید و در همان منطقه به خاک سپرده شد و درباره او چنین سروده‌اند:

به روی مزاری در آن دور دست که سرباز گلگون کفن خفته است
نویسید با خون وی بی درنگ به سیمای خونین درخش سه رنگ
چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
آرامگاه این سردار بزرگ در کنار ارون رود، زیارتگاه میهن دوستان
است. شاعر توانای آن روز مرحوم حسین مسرور در ضمن چکامه ای آن
شهید عزیز را چنین می ستاید:

کیست یاران خفته در دامان بهمنشیر اینجا؟

زیر این خاک سیه با چکمه و

شمشیر اینجا؟

از چه هرکس پا گذارد، می شود دیگر اینجا؟

بهمن اینجا، اردشیر اینجا، نژاد شیر اینجا!

ناخدا بایندر است این تن مشبک جامه گلگون

خون ایرانی است آری گشته با این خاک معجون
خوش بخواب ای سر! که زیر تاج و عزّ و افتخاری
شادباش ای تن! که در آغوش مام سوگواری
از نژاد شیرگیران دیارت یادگاری
گرچه اندر گوشه‌ای، بر گوش ایران گوشورای
باش تا روزی پرستشگاه ایرانت بینم
لوحه جاوید ایوان دلیرانت بینم

شمشیر مخصوص دریادار غلامعلی بایندر که نام و مشخصات وی روی دسته آن کنده شده است در نمایشگاه نظامی بندر انزلی نگهداری می‌شود. پسرعموی شهید دریادار بایندر با کمک گرفتن از نیروی مردمی به دفع مهاجمین پرداخت. از جمله خدمات این چهره وارسته و با شهامت گروسی در دفع غائله آذربایجان و پیشه‌وری، می‌توان به مسلح کردن تعدادی کثیر از مردان و برخی شیر زنان گروسی اشاره نمود که به محض اطلاع از حرکت متجاوزین به سوی گروس، ضمن ارسال پیغام برای روحانیون، بزرگان و به ویژه خانم محترم السلطنه کیبوندند، تقاضای اعزام نیروهای معتمدی را به منظور حمل اسلحه به بیجار می‌کند و محترم السلطنه کیبوندند نیز افرادی چون ناصر سهرابی، میرزا قلی بیگ سهرابی، میرزا محب الله چهل ایرانی و رحمت خان توسیرکانی و ... را به همین منظور به جانب سرهنگ بایندر راهی می‌نماید که ایشان به نحو احسن مأموریت را به انجام رسانیده و اسلحه و مهمات قابل توجهی را به شهر می‌رسانند. سرهنگ نصرت الله خان بایندر از خانواده‌های بزرگ و سرشناس گروس و برادرزاده علی اشرف خان امیر معزز است که زمانی حاکم تبریز

بوده و عمومی دیگرش سالار نظام است که حکومت صابین قلعه (شاهین دژ فعلی) را داشته است.

در پایان یاد آور می شوم که در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ منطقه گروس دستخوش نا آرامی های متعددی بوده که بیشتر از سوی یاغیانی که در اطراف زنجان در ستیز و گریز بوده اند شیخون هایی بر ضد مردم منطقه به وقوع پیوسته است، ولی در هر بار روحانیون متنفذ محلی با بسیج نمودن توده های مردم، نقش موثر و کارسازی در آرام کردن منطقه داشته اند.

ضرورت یا عدم ضرورت اجتماعی جمهوری مهاباد

حسن حیدری *

جمهوری مهاباد با قاضی محمد ملای سرشناس مهاباد قرین است و هر گاه نام این جمهوری به میان می‌آید نام قاضی محمد نیز در اذهان نقش می‌بندد. جامعه‌ی کوچک ۱۴۰۰۰ نفری مهاباد در صحنه تحولات سیاسی منطقه‌ای دهه‌ی بیست قرن حاضر قاضی محمد را با متمیزه‌های متفاوت از دیگران وارد عرصه‌ی دیپلماسی کرد که در طول حوادث آن روز، رهبری جمهوری مهاباد را به دست گرفت و آن را هدایت کرد. متأسفانه شخصیت قاضی محمد آن گونه که لازمه‌ی ثبت در تاریخ است روشن نشده و در زیر لایه‌های تعصبات قومی نقطه‌ی ابهامی که بعضی در مواقع لزوم آن چنان که خود می‌خواهند از آن هزینه کرده و در بازار سیاست برای آن قیمت تعیین می‌کنند.

قاضی محمد از مقبولیت تقریباً خوبی در مهاباد برخوردار بود که بخشی از آن را مرهون پدر و عمویش بود، اما آنقدر نبود که بعضی از نویسندگان از او به عنوان یک شخصیت برجسته، مستقل و کاریزماتیک کرد یاد می‌کنند. بسیاری از شخصیت‌سازی قاضی محمد بعد از مرگ وی و بیشتر به دلایل سیاسی و سنگر گرفتن مخالفان در پشت آن بوده، صورت گرفته است. حتی این فکر به مرور در میان اکثریت به باوری ناخودآگاه تبدیل شده و از سوی دیگر، متفکران و نویسندگان کرد که

*. پژوهشگر ارشد تاریخ کردستان.

این گونه در معرفی شخصیت ایشان بزرگ نمایی کرده و او را به عنوان سمبلی برای مبارزات مردم گُرد معرفی می کنند، بدون پرداختن به جوانب پنهان شخصیتی وی فقط به جنبه های آشکار و مثبت (به زعم خویشان) زندگی نامه ی وی که در انظار مردم و عوام از او دیده می شد پرداخته و با استفاده از عدم اطلاع مردم، شخصیت او را در تکوین حرکت سیاسی و بالاخص جمهوری مهاباد یک اصل پایدار و ماندگار در مبارزات مردم کرد معرفی می کنند.

۱. نقش شوری

شوروی که در اثنای جنگ جهانی اول وارد ایران شده و مناطق شمال، شمال غرب و بخش هایی از غرب ایران را به اشغال خود درآورده بود برای دستیابی به اهداف بلند مدت و کوتاه مدت خود در ایران برنامه های استعماری را دنبال می کرد که از جمله ی آن ها پرورش شخصیت هایی برای ایفای نقش رهبری در مناطق تحت سلطه بود. قاضی محمد از جمله ی این افراد بود که بنا به گفته ی یکی از نویسندگان کرد بدون حمایت توده های شهری و روستایی در بسیاری از نقاط کردستان اعلام جمهوری کرد و بیشترین امید او به پشتیبانی مقطعی خارجی هایی بود که انسان را با نفت عوض می کردند و در نهایت اعتراف می کند قاضی محمد چه صادقانه سر در راه اشتباهش داد.

۲. عدم نگاه استثنایی به قاضی محمد از طرف اعضاء کومله ژ. ک

قاضی محمد که در میانه ی راه، در سال ۱۳۲۲ به کومله ژ. ک پیوست بنا به گفته ی عبدالرحمن رسولی برادر دلشاد رسولی (نخستین دبیر کل حزب دموکرات) ایشان نیز مانند دیگران برای عضویت می بایست قسم یاد

می‌کرد. همچنین اعضاء کومله ژ. ک که مأمور نظارت بر مراسم تشریفاتی عضویت قاضی محمد در منزل احمد الهی بودند مقرر کردند که اگر قاضی محمد قبول کرد به عضویت کومله در آید، حق دارد که با اعضاء بیست و چهار نفری مستقر در اتاق مجاور همان منزل ملاقات نماید، اما در غیر این صورت نمی‌تواند با آنها ملاقات کند.

۳. تغییر نام کومله ژ. ک به دموکرات به دستور روس‌ها و توسط

قاضی محمد

قاضی محمد که با دستور شوروی‌ها وارد کومله ژ. ک شد، در سفر دوم که به آن کشور داشت بنا به ضرورت سیاسی شوروی‌ها و برآورده شدن منافع آنها در ایران کومله، را منحل کرده و حزب دموکرات را تأسیس نمود. باقراف دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی کومله ژ. ک را - که اعضاء آن بالاخص شخص قاضی محمد به عضویت در آن افتخار می‌کرد - عامل استعمار انگلیس معرفی کرده و از قاضی محمد می‌خواهد که آن را منحل و با تشکیل حزب دموکرات کردستان آن را با حزب دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری متحد ساخته و اهداف شوروی را دنبال نماید.

۴. تلاش برای بقای سیاسی و نظامی جمهوری مهاباد به هر نحو

ممکن

از آنجا که قاضی محمد با مکانیزم‌های متعدد غیر مردمی به قدرت رسیده بود می‌بایست به هر نحو ممکن برای دست‌یابی به اهداف از پیش تعیین شده‌ی شوروی‌ها و برآورده کردن منافع آنها این قدرت را حفظ می‌کرد. یکی از راه‌های کاربردی ایشان استفاده از عناصر نامطلوب و معلوم

الحال گرد بود که در حق مردم جنایت‌های فراوانی را به عمل آورده و شهرها و روستاهای کردنشین فراوانی را غارت و به خاک و خون کشیده بود. رشید خان از سران بانه از این قبیل افراد بود که بعداً در جمهوری مهاباد و توسط قاضی محمد به درجه‌ی ژنرالی نایل گشت.

۵. درگیری قاضی محمد با دیگر مناطق کردنشین

قبل از ورود ارتش حکومت مرکزی ایران به کردستان درگیری و نزاع-های زیادی بین حزب دموکرات و دیگر مناطق کردنشین کردستان رخ داد. از جمله‌ی این‌ها نزاع‌های حزب با سردشتی‌ها، بانه‌ای‌ها و سقزی‌ها بود که به دلیل اعتقاد آن‌ها به عدم وجاهت عمومی شخص قاضی محمد برای رهبری کل کردستان، به وقوع پیوست.

۶. عدم برپایی تحصن و تجمع در زمان دستگیری و اعدام قاضی

محمد

بعد از خروج نیروهای شوروی قاضی محمد دستگیر و حدود ۱۰۰ روز در زندان ارتش شهر مهاباد به سر می‌برد و بدون هیچ محدودیتی با خانواده و دوستانش ملاقات می‌کرد. در این مدت مردم برای آزادی ایشان نه تنها اقدامی نکردند بلکه هیچ تحصن و تجمعی برقرار نشد. همچنین در روز اعدام، با این واقعه بسیار عادی برخورد کرده‌گو این که این اسطوره‌ی زمان‌های بعد از خود مستحق هزینه‌ی آن چنانی نبوده است. صمدی از زبان یکی از افسران نگهبان جنازه‌های اعدامی‌ها می‌گوید که مردم سحرخیز گرد همچنان که بی‌خبر به سوی کسب و کار خود می‌رفتند در گذارشان به محل اعدام به دیدن جسد‌های به دار آویخته‌ی

رهبران خود سر فرود آورده و زیر لب فاتحه‌ای خوانده قدم تند می
کردند که زودتر بگذرند.

ظهور و فرجام جمهوری مهاباد

احسان هوشمند*

مناطق کردنشین ایران شامل بخش هایی از غرب کشور یعنی استان- های ایلام، کرمانشاه، کردستان و بخشی از استان آذربایجان غربی است. علاوه بر این چهار استان، گُردها به صورت پراکنده در برخی نقاط دیگر کشور ساکن می‌باشند. هم اکنون بیش از ۵۵ درصد مردم کرد در شهرها، مابقی در روستاها ساکن هستند و گروه بسیار اندکی نیز به صورت عشایری زندگی می‌کنند. عموم مردم کُرد پیرو آیین اسلام هستند که البته مردم ایلام، بخش زیادی از کرمانشاه و نیز گروس و قروه در کردستان و گروهی از اهالی اورامانات در کرمانشاه پیرو فقه عامه (سنی مذهب) می‌باشند. گروهی از مردم کرمانشاهان و نیز گروه کمتری در آذربایجان غربی نیز پارسان (اهل حق) هستند. همچنین مردم کُرد به زبان‌ها و گویش‌های گوناگونی سخن می‌گویند. کُردی بادینان، سورانی، گورانی، اورامی (و هریک با گویش‌ها و لهجه- های متعدد) نشانی از این ویژگی زبانی منطقه می‌باشد. تنوع چشمگیر زبانی، مذهبی و معیشتی ساکنان این مناطق موجب خلق و شکوفایی ویژگی‌های فرهنگی مناطق کردنشین گردیده و تمایز بخش حوزه‌های اجتماعی متعددی شده است. یکی از این مناطق خاص حوزه مکریان و به ویژه شهر مهاباد کنونی است که در این بررسی بر تحولات آن سامان در دهه‌ی ۱۳۲۰ اشاره می‌شود.

* جامعه‌شناس.

داخل شهر مهاباد دارای قدمتی حدود سه قرن می‌باشد. عشایر و طوایف گوناگون در اطراف و حتی داخل شهر مهاباد مستقر بوده و از این نظر مهاباد چهره‌ی ویژه‌ای یافته است. رقابت و گاه اختلاف این طوایف منطقه را تحت تاثیر خود قرار می‌داده و موجب بروز نگرانی و چالش می‌شده است. ارتباطات گسترده با گُردهای شمال عراق نیز از مدت‌ها قبل یکی از مختصات مهاباد بوده و آمد و شد تجار و نیز چهره‌های مذهبی و سیاسی به این ارتباطات گستره بیشتری بخشیده است.

در شهریور ۱۳۲۰ بخشی از مناطق کردنشین یعنی مهاباد و دیگر مناطق آذربایجان غربی در حوزه اشغال شوروی قرار می‌گیرند و استان‌های کردستان و کرمانشاهان به اشغال نیروهای انگلیسی در می‌آیند.

بنابر اسناد، نیروهای روس اهداف خاصی را در کشور و منطقه دنبال می‌کردند. ضمیمه مناطق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی و یا حداقل با تحریک گروه‌های قومی برای دستیابی به امتیاز نفت شمال از جمله اهداف شوروی‌ها بود که تأثیراتی بر جای گذاشت.

همچنین آمد و شد فعالین سیاسی از شمال عراق بر ابعاد مسأله افزود و اولین جریان سیاسی مرتبط با کردها یعنی کومله ژ.ک در این دوران ظهور کرد.

در این مطالعه سعی می‌شود به چرایی ظهور این جریان، چگونگی فعالیت و نیز فرایند تغییر ماهیت آن به سوی تشکیل حزب دموکرات کردستان پرداخته شود. همچنین فعالیت‌های حزب دموکرات در این سال‌ها و فرجام داستان و برخی ابهامات تاریخی در خصوص اعدام قاضی محمد مورد واکاوی قرار گیرد.

اقدامات

حوزه مطالعات سیاست خارجی

(گروه‌های خاورمیانه و مناطق همجوار ایران)

از دیماه ۸۳ تا آذر ۸۶

زمان	موضوع سخنرانی	سخنران
دیماه ۱۳۸۳	نگاه نادرشاه افشار به قفقازیه	دکتر رضا شعبانی استاد دانشگاه
بهمن ۸۳	فراز و نشیب روابط ایران و جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی	دکتر علیرضا بیگدلی سفیر اسبق ایران در جمهوری آذربایجان
اسفند ۸۳	تلاقی استراتژیها در بحران قراباغ	آقای محمدفرهاد کلینی سفیر سابق ایران در ارمنستان
فروردین ۱۳۸۴	ترکان جوان در قفقاز	دکتر محمدتقی امامی خوئی استاد دانشگاه
اردیبهشت ۱۳۸۴	تالشان در جمهوری آذربایجان	دکتر حسین احمدی استاد دانشگاه
خرداد ۱۳۸۴	شروانشاهان، صفویه و عثمانی	دکتر رحیم رئیس نیا پژوهشگر و مورخ
مرداد ۱۳۸۴	برخورد صفویان و عثمانیان در قفقاز (۹۹۸-۹۸۶ق)	دکتر نصرالله صالحی استاد دانشگاه
شهریور ۱۳۸۴	قفقاز و سیاست امپراتور عثمانی	آقای علی پور صفر محقق و پژوهشگر

۱۳۸۴ مهرماه	بررسی تطبیق تغییر حاکمیت در قفقاز (۲۰۰۵-۲۰۰۰)	آقای مهرزاد طباطبایی کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک
۱۳۸۴ بهمن	جایگاه ترکمنستان در منطقه و روابط با ایران	آقای مرتضی رحمانی موحد رئیس اداره دوم مشترک المنافع وزارت خارجه
۱۳۸۴ اسفند	دریای خزر و رژیم حقوقی آن	آقای مجتبی دمیرچی رئیس دبیرخانه دریای خزر وزارت خارجه



آبان ۱۳۸۴	همایش یک روزه ((مناقشه قراباغ))
اردیبهشت ۱۳۸۵	همایش ((بررسی کتب تاریخی جمهوری آذربایجان (با تکیه بر کتب درسی))
شهریور ۱۳۸۵	همایش ((بررسی تحولات جهان اسلام))
مهرماه ۱۳۸۵	نشست تخصصی ((مسئله فلسطین و جهان اسلام))
آبان ۱۳۸۵	همایش ((نوزایی مقاومت اسلامی در خاورمیانه (نگاهی به حماسه حزب الله))
آذر ۱۳۸۵	همایش ((بررسی تحولات افغانستان (در یکصد سال اخیر))
دیماه ۱۳۸۵	همایش بررسی جایگاه تالش شمالی در قفقاز
بهمن ۱۳۸۵	همایش تأثیرات منطقه ای و بین المللی انقلاب اسلامی ایران
خرداد ۱۳۸۶	همایش بررسی مسئله انسان شناسی فرهنگی در ایران
تیر ۱۳۸۶	همایش عراق امروز؛ چالشها و چشم اندازها
مرداد ۱۳۸۶	همایش بررسی حوادث سیاسی آذربایجان (۱۳۲۹-۱۳۲۰ش)
آذر ۱۳۸۶	همایش ملی جواد خان گنجه ای مرزدار ایرانی قفقاز

